



مدافعین دین!



اسلوی ریژک

ترجمه: فرزاد نازاری

برای قرن‌ها به ما گفته شده که ما بدون مذهب چیزی بیشتر از حیواناتی خودخواه که برای سهمشان می‌جنگند و به سروکول هم می‌زنند نیستیم. گفته شده که فقط مذهب است که می‌تواند ما را به سطح عالی‌تر روحانی ارتقا دهد. امروز وقتی که مذهب مانند منبع خشونت‌های سبعانه و کشنده ظاهر می‌شود، این ادعا که این فقط اعمال بنیادگرایان مسیحی یا مسلمان وهندو است که با انحراف از پیام‌های شریف و باشکوه و روحانی عقایدشان از مذهب سوء استفاده می‌کنند طنزینی بی اندازه پوچ و تهی است. پس در باره بازسازی قرب آتنیسم یکی از عالیترین میراث اروپا و شاید تنها شانس ما برای صلح، چی؟



موفقتی برای بی خدایان

با خوشحالی به اطلاع بی خدایان و خوانندگان عزیز می‌رسانیم که تعدادی از مقالات و سخنرانیهای اعظم کم گویان برای سومین بار در مجموعه های "اسلام: دیدگاههای انتقادی" در ماه ژانویه 2008 از سوی شرکت انتشاراتی معتبر گیل - تامپسون در آمریکا منتشر گردید.

این کتابها که انتشار اولین مجموعه آنها از سال 2003 آغاز گردید، بعنوان مواد درسی و آموزشی در دانشگاهها و کالج ها و کتابخانه های آکادمیک و عمومی برای دانشجویان در سطوح مختلف درسی و علاقمندان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

انجمن بی خدایان این موفقیت را به اعظم کم گویان و بی خدایان و مشتاقان نقد اسلام صمیمانه تبریک می‌گوید.
مارس 2008

جریان کمتر مورد توجه غیر دست بالا دارند و بیشترین اعراب واقع شده است. [1] این توجه ها را به خود جلب می‌کنند. جریان رویکردهای های نوینی به اخبار خشونت های اسلامگرایان خود گرفته است که از واکنش در بسیاری از کشورهای اسلامی صرف به بنیادگرایی اسلامی از مکرراً به گوش می‌رسد. در نوع رژیم خمینی بسیار فراتر می‌جایز، چالش آشکار رونوشت... اسلامگرایان با رژیم تحت حمایت ارتش به سطوح جدیدی از سبعیت رسیدند. زعمای اسلامی برای اثبات تفوای خود

صفحه ۳

سکولاریسم نوین در جهان عرب

قسام ف. عبدالله
مترجم: امیر غلامی



در صفحات دیگر

- عروج علوم: از تاریخ فلسفه غرب
- اینستین و داروین: داستان دو نظریه
- لایحه جدید اسلامی و مجازات
- مرگ برای مرتد
- ده افسانه و ده حقیقت درباره آتنیسم

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

برخورد میکند و از او میپرسد که بیشتر از یک قرن پیش چرا این دو کاسه را حمل می‌کنند، جواب میدهد با این آتش کارامازوف" و دیگر آثارش علیه خطر اخلاق نیهیلیسم بی خدا با این استدلال که در هستی اگر خدایی وجود نداشته باشد دیگر همه چیز مجاز است، هشدار داد. فیلسوف فرانسوی آندره گلوکمان حتی انتقاد داستایوسکی در باره نیهیلیسم بی خدا را برای تیتز کتابش در باره [۱] سپتامبر بکار برد، (اظهارات داستایوسکی در مانهاتان). این استدلال میتواند اشتباه باشد: درسی که میشود از تروریسم امروز گرفت این است که اگر خدا موجود است پس همه چیز، همراه با منفجر کردن هزاران ناظر بیگناه، حداقل برای آنان که مدعی هستند مستقیماً از طرف خداست که عمل میکنند مجاز است. از زمانیکه به روشنی یک ارتباط مستقیم با خدا خشونت هر انسانی را با اجبارت ملاحظاتش توجیه میکند. در مدت کوتاهی بنیادگرایان چیزی کمتر از کمونیسم استالینی نشده اند، کسانی که همه چیز برایشان زمانی که خودشان را ملت مستقیم الوهیتشان برای التزام تاریخی رشد و ترقی بسوی کمونیسم مشاهده میکردند مجاز بود.

دوران جنگ هفتم صلیبی به رهبری سنت لونیوز، ای وس لیرتون گزارش میکند که چگونه به پیرزنی سرگردان در خیابان با ششاقی از آتش در دست پیش و کاسه از آب در دست راستش

برخورد میکند و از او میپرسد که مدرن؟! آنتیسم را میگویم. چیزی که اروپای مدرن را منحصر بفرد میکند این است که اروپا اولین و تنها تمدنی است که در آن آنتیسم تماماً انتخابی مشروع است و مانع وسد راه برای هیچ پست اجتماعی نیست. آنتیسم میراثی اروپایی است که ارزش آن را دارد برایش جنگید حداقل به این خاطر که ماوای امنی را برای متدینین فراهم می کند. با ملاحظه جدلی که نه شده در لیبلیانا زادگاه من پایتخت اسلواکی میشود این را مشاهده کرد. زمانی که مباحثه ای بر طبق قانون اساسی داغ گردید که آیا باید به مسلمانان (بیشتر کارگرانی که از یوگسلاوی سابق بودند) اجازه ساختن مسجد داده شود؟ زمانی که مخالف این به دلایل فرهنگی، سیاسی و حتی معماری بودند، هفته نامه لیبرال مالدینا با سرسختی و رک و راست از ساختن مسجد به خاطر اهمیت داشتن حقوق کسانی که اهل یوگوسلاوی سابق بودند حمایت می کرد. بدون تعجب مالدینا بخاطر گرایش و رفتار لیبرالی اش از محدود نثریات اسلواکی بود که کاریکاتورهای مفتضح محمد را هم چاپ دوباره کرد. و ورارونه، آنهایی که تظاهر کردند به "فهمیدن" آن اعتراضات خشمگین مسلمانان کردند که کاریکاتورها باعث شدند، همانهایی هستند که مدام نگران دین مسیحیت در اروپا می باشند. این همپیمانان مرموز با شیوه ای مشکل با مسلمانان اروپا مواجه می شوند. تنها نیروی

عضو انجمن بی خدایان شوید!

مردم به تنگ آمده از اسلام، بی خدایان! آزاد اندیشان! انجمن "بی خدایان" می خواهد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که برای رهایی از اسلام و اسلام زدایی از ایران و خلاصی از یوغ دین مبارزه می کند. جنبشی که علیه حاکمیت اسلام و خدا و حکومت آنها بر انسان است. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل دین و خدا قرار می دهد و آنها را از زندگی و جامعه جaro می کند. ما می خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا و آیت الله، در مقابل قانون سنگسار و منکرات و تفریبات و عزاداری و حجاب و آپریتید جنسی- کلام و قانون انسان و آزادی او را قرار دهیم. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و خرافات بلند میکنیم. مردم! عضو انجمن بی خدایان شوید و بی خدایی را به هر شکلی که میتوانید تبلیغ کنید!

نشریه بی خدایان را تکثیر و پخش کنید و بدست دیگران برسانید!
با ما تماس بگیرید به ما بپیوندید و جنبش رهایی از اسلام و بی خدایی را گسترش دهید.
اعظم کم گوین

azam_kamguian@yahoo.com
www.bikhodayan.com

انجمن بی خدایان

از صفحه ۱

می‌کوشند معیارهای هرچه محافظه کارانه تری پیشه کنند، و این معیارها تنها در حیطه‌ی فرهنگی نمی‌گنجند. در مصر، دانشگاه الأزهر، مرجع اصلی حافظ‌هنجارهای اسلامی، هجمه‌ی خود را علیه هر گونه نشانه‌ای از لیبرالیسم فرهنگی شدت بخشیده است، و برخی این موسسه را متهم می‌کنند که به‌طور غیرمستقیم بر رویه‌ی شبه نظامیان افراطی صحنه می‌گذارد. در لبنان حزب الله نقش ویژه‌ای به عنوان نیروی عمده‌ی مقاومت در برابر اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل یافته است. در اردن، جنبش اخوان المسلمین همواره با رژیم کنار آمده، اما عناصر رادیکال تر آن، از جمله "مجاهدین" اسلامی که برای نبرد با حاکمیت شوروی "کافر" در دهه‌ی هشتاد به افغانستان رفتند، همواره تحت نظر سازمان‌های امنیتی بوده‌اند. در همه جای جهان عرب، دولت‌ها گفتمان اسلامی را جدی گرفته‌اند.

با این حال، در برابر این تصویر ظاهراً یک سوپیه، واکنش فزاینده‌ی ای نیز علیه موج اسلامگرایی و به ویژه علیه آنچه "اسلام سیاسی" خوانده می‌شود، وجود دارد، چه از وجه روشنفکری چه در زندگی روزمره. نمونه‌های این واکنش‌ها را می‌تواند در چاپ کتاب‌های جدید فراوانی

یافت که هر چه فزون تر در کتاب‌های فروشی‌های شهرهای عربی یافت می‌شوند. از جمله می‌تواند به برخی کتاب‌های نصر حامد ابوزید، استاد دانشگاه قاهره اشاره کرد که دادگاه او را به خاطر کفرگویی محکوم به طلاق از همسرش نمود، و خود او پس از تهدیدهای جانی فزاینده مجبور به ترک مصر شد. اما کتاب‌های او حتی در نمایشگاه کتاب ریاض، پایتخت رژیم محافظه کار اسلامی عربستان نیز به معرض فروش گذاشته شد.

البته ایده‌های سکولار در کشورهای اسلامی جدید نیستند. شکاکان و نویسندگان سکولار از زمان طرح ادعای پیامبری محمد در قرن هفتم، حضور داشته‌اند. فهرست برخی از این نویسندگان را می‌توان در کتاب "من تاریخ الأجداد فی الإسلام" تألیف عبدالرحمن بدوی یافت [2]. این کتاب نخست در دهه‌ی 1950 منتشر شد و از آن هنگام تجدید چاپ‌های فراوانی داشته است. این کتاب برخی بحث‌ها و نوشته‌های ضددینی برهه‌ی معینی از تاریخ اسلام را شرح می‌دهد و از جمله به شعرهای هجوآمیز ابوعلی‌المعرّی، فیلسوف نابینای عرب می‌پردازد که در قرن دهم در شمال سوریه می‌زیسته است.

در تاریخ متأخرتر، یک جنبش باززایش اسلامی در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم شکل گرفت. این جنبش بیشتر به عنوان دفاع در برابر فرهنگ استعمارگران اروپایی مطرح شد. شیخ افغانی [سیدجمال الدین اسدآبادی] و شیخ [محمد] عبدو از شناخته شده ترین چهره‌های این جنبش بودند. این دو نفر حکومت عثمانی و تا حدی پان عربیسم نوین را علیه غرب برانگیختند. در اواخر قرن نوزدهم یک جنبش معارض از نویسندگان لیبرال پدید آمد که در مجله‌ی المقطف مطلب می‌نوشتند. این مجله در آن زمان پیش‌تاز نشریات علمی چاپ مصر بود. سالها پیش از ساینترفیک آمریکان چاپ می‌شد و انتشار آن تا دهه‌ی پنجاه قرن بیستم دوام داشت. فرح آنتون و شبلی شمایل از بارزترین چهره‌های علمی و سکولار این جنبش محسوب می‌شدند. به خاطر جسارت آنان در پرداختن بی پروا به موضوعات مذهبی، امروزه چاپ متن مقالات و بحث‌های آنان در اغلب کشورهای عربی ممنوع است. نویسندگان لیبرال و علمی دیگری هم به این دو نفر پیوستند که از آن جمله می‌توان از یعقوب صروف و اسلام مظهر نام برد که اصل انواع داروین را به عربی ترجمه کرد. در دهه‌ی 1930 اسماعیل ادهم توانست

پس از جنگ جهانی دوم، و با استقلال کشورها از استعمار غربی، ملیت به یک پرسش عمده بدل شد. جنبش‌های اسلامی، مانند اخوان المسلمین، که به تلاش‌های آزدیخواهانه پیوسته بودند، به حاکمان بومی فعلی پشت کردند. در دوران جمال عبدالناصر، در مصر و در دیگر کشورهای عربی چالش میان رژیم‌ها و اخوان المسلمین و گروه‌های بنیادگراتر، مانند حزب التحریر، شکل‌هایی کم و بیش خونین به خود گرفت و برخی از رهبران آنها اعدام شدند.

در پی شکست اعراب در نبرد سال 1967 با اسرائیل، بسیاری از باورهای دیرپا در جهان عرب متزلزل شدند، و تبیین‌های "دینی" چندی برای این شکست مطرح شد. داستان‌های "شهودی" و ایده‌ی بازگشت به الله رواج فراوان یافت. بسیاری مدعی شدند که خدا مسلمانان را به خاطر عدول از صراط خود مجازات کرده است. صادق العظم در بیروت کتاب خود را با عنوان "نقد خود پس از شکست" [7] منتشر کرد و در پی آن کتاب مناقشه برانگیز "نقد اندیشه‌ی دینی" [8] را نوشت و در آن برخی از این تبیین‌های خیالبافانه‌ی دینی را به سخره گرفت و آنها را از زمره‌ی شهودهای مریم مقدس شمرد. او با فرار از لبنان به سوریه برای نوشتن این کتاب، عملی تاریخی انجام داد چون پیش تر مرسوم بود که نویسندگان عرب از کشور خود به لبنان می‌گریختند تا از تعقیب و آزار در امان باشند. یک نقد گزنده‌ی دیگر به اندیشه‌ی دینی و تاریخ رسمی اسلام در مقدمه‌ی طولانی لفیف لُخدر بر ترجمه‌ی گزیده‌ی از متون لنین درباره‌ی دین منتشر شد [9]. او احزاب کمونیستی "استالینیستی" را به خاطر رویکرد مسالمت جویانه‌ی شان با دین مورد انتقاد قرار داد و حکم مارکس را یادآور شد که نقد دنیا را باید نخست با نقد آخرت آغاز کرد.

متأخرترین و چه بسا رادیکال‌ترین جنبش نویسندگان سکولار تا به امروز از میانه‌های دهه‌ی هشتاد آغاز شد. جرقه‌ی این جنبش با به قدرت رسیدن خمینی و برپایی حکومت اسلامی در ایران زده شد؛ حکومتی که بازگشت به اسلام بنیادگرا را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده بود. موج باززایش اسلامی که منطقه را درنوردیده هنوز فروکش نکرده است. هیچ رژیم یا جنبش سیاسی از اثرات و پیامدهای آن برکنار نمانده است. در سوریه، اسلامگرایان که از این روند و برخی عوامل داخلی جرأت یافته بودند، به سال 1982 در شهر هَما آشکارا

و چهاردهم [17]، که توأمان در سال 1993 منتشر شدند، به نقد بنیادگرایی اسلامی می‌پردازند. امین‌العلم، ویراستار این مجموعه، که خود از دانشمندان و متفکران سیاسی برجسته است، گزیده‌ای از مقالات آزاداندیشان را گردآورده که بحث از انگاره‌ی دولت و دین و بنیادگرایی در اسلام و دیگر ادیان پرداخته‌اند.

سید محمد القمی چالشگر جدی دیگری است که مبنای تاریخ اسلام و گفتمان الاهیاتی را جداً به نقد می‌کشد و آنها را نابودگر پیشرفت و توسعه می‌شمارد. او فعالیت خود را با نگارش کتاب "اوسیریس" [18] درباره‌ی شکل‌گیری باور یکتاپرستانه آغاز کرد و در این کتاب به بررسی ریشه‌های اسلام به عنوان دین اخلاف هاشمی محمد پرداخت و آن را تا دوره‌ی ابراهیم عرب ریشه‌یابی کرد [19]. دیگر نویسندگان و استادان مصری در ماهنامه‌های "قاهره" و "ادب و نقد" و هفته‌نامه‌ی "الاهلی" ارگان حزب تجدد، شواهد و تحلیل‌های دیگری درباره‌ی پدیده‌ی دین ارائه داده‌اند. این رویارویی هنگامی ابعاد تازه‌ای یافت که هفته‌نامه‌ی رُز الیوسف جسارت به خرج داد و با چاپ متون ممنوعه، از داستان قبلاً سانسور شده‌ی هزار و یک شب گرفته تا بخش‌هایی از آیات شیطانی سلمان رشدی، الأزهر و دولت مصر را به چالش گرفت [20].

کنکاش داستان اسلامی در دیگر نقاط جهان عرب نیز در جریان است. در سوریه، دکتر محمد شهرور که استاد مهندسی و خود مسلمانی معتقد است از دیدگاه زبانشناختی به مطالعه‌ی قرآن پرداخت، و معنای واژه‌های عربی را در زمان ظهور قرآن ریشه‌یابی کرد. پژوهش او به تفسیر نوین بسیاری از باورهای مستقر منجر شد. کتاب پانصد صفحه‌ای او، که بیست سال صرف نگارش آن کرده، "قرآن و کتاب" [21] نام دارد و یک موفقیت تاریخی برای صنعت نشر است. این کتاب ظرف دو سال فقط در سوریه پنج بار و هر بار در 5000 نسخه منتشر شده است. یک استاد دیگر به نام عزیز العظمه که استاد دانشگاه اکستر بریتانیا است، و پیش‌تر درباره‌ی اندیشه‌ی عربی و اسلامی و این خلدون مطالبی نگاشته است، کتاب تحقیقی پربراری به نام "سکولاریسم از منظر متفاوت" [22] منتشر کرد و در آن به مرور ایده‌های سکولار در اندیشه‌ی مدرن عرب پرداخت.

کتاب "تاریخ خدا" [23] نوشته‌ی جرجی کنعان سوری، ایده‌ی خدا در ادیان کهن و اساطیر سوریه می‌جوید. فیراس سواح، که او هم سوری است، یک رشته کتاب منتشر کرده و در آنها به بررسی ریشه‌های باورهای دینی در منطقه پرداخته است. محمد ارکون، مقیم پاریس، نیز در یک رشته کتاب به تحلیل مبادی اسلام پرداخته و کتاب‌های به‌رغم بهای گزاف شان به خوبی فروش می‌کنند. برخی نیز به بنیادهای یهودیت و مسیحیت نیز پرداخته‌اند، و به ویژه اساطیر یهودی درباره‌ی فلسطین و رابطه‌ی میان پروتستانتیسم یهودی-مسیحی و صهیونیسم مدرن را مورد پژوهش قرار داده‌اند. ایده‌های مناقشه‌برانگیز کمال صلیبی، مورخ لبنانی، درباره‌ی ریشه‌های یهودیت و پیامبران آن، در میان محافل "ماتریالیست" تر سکولارها رواج تام دارد. صلیبی دین را از منظر اجتماعی تحلیل می‌کند. این سنت ریشه در آموزه‌های بن‌دلی جوزی فلسطینی و دانش آموخته‌ی روسیه ریشه دارد. جوزی در سال 1927 کتاب "درباب تاریخ جنبش‌های فکری در اسلام" [24] را نوشت. همچنین از این سنت می‌توان به حسین مروه، کمونیست لبنانی، و مکتب مارکسیست‌های مصری اشاره کرد.

صحنه‌ی سکولار منحصر به نویسندگان نیست. بسیاری گروه‌های بحث درباره‌ی حکومت در کشورهای عربی، دین را یکی

دست به شورش زدند. رژیم با پنجه‌ی آهنین این شورش را درهم شکست. در لبنان، اسلام شیعی که مورد حمایت ایران بود هر چه بیشتر سازمان یافت و از نظر نظامی تقویت شد. خیل "داوطلبان" مسلمان که برای جنگ علیه رژیم کمونیست در افغانستان آموزش دیدند، از آن زمان برای بسیاری از کشورهای عربی به صورت یک تهدید در آمده‌اند. در سودان حکومت چاره‌ی اقتصاد مفلوک و از هم گسیخته را در افراط‌گرایی هرچه بیشتر می‌یابد. در خود ایران، وضعیت اقتصادی و از جمله مسئله‌ی بدهی‌های خارجی جدی تر شده است و درآمد نفت تا سالها تنها کفاف پرداخت بدهی‌های حکومت را می‌دهند. در این چشم انداز، ناامیدی‌های اجتماعی از آنچه که یک حکومت اسلامی می‌تواند به جهان امروز عرضه کند در حال شکل‌گیری است. روشنفکران، و به ویژه لیبرال‌ها، به این روند اشاره می‌کنند و رابطه‌ی میان گفتمان اسلامی و مسائل اجتماعی و سیاسی مبتلا به کشورهای منطقه می‌یابند. در سال 1984، سلیمان بشیر فقید، که بعداً به استادی دانشگاه النجاح در کرانه‌ی غربی نابلس در فلسطین رسید، کتاب "آشنایی با تاریخ: به سوی خوانش نوینی از سنت اسلامی" [10] را منتشر کرد. این کتاب مبتنی بر شواهدی غنی بود که برای نخستین بار از کتابخانه‌ی قدیمی ظاهریه‌ی دمشق استخراج شده بودند. این شواهد عمدتاً راجع به یک قرن و نیم نخستین پس از پیامبری محمد است که در تاریخ رسمی و راست کیشانه‌ی اسلام یا پنهان شده یا نادیده گرفته شده بودند. توزیع محدود در کتاب خارج از حلقه‌های دانشگاهی و به ویژه خارج از فلسطین موجب اخراج مولف از دانشگاه شد. نسخه‌های غیرقانونی کتاب هنوز در اردن و دیگر نقاط جهان عرب دست به دست می‌چرخد. در سوریه، هادی علوی برخی از متون قدیمی را احیا کرده است که نشان از یک سنت غنی و جسورانه‌ی ناپرهیزگاری در تاریخ اسلام دارند [11]. او حتی نقدهایی به زبان عربی کلاسیک وارد کرده و مدعی شده که قرآن و حافظان خودخوانده‌ی آن، یعنی "کاهنان زبان" در آکادمی‌های زبان عربی، موجب تصلب این زبان شده‌اند. او خواهان بازنگری در ساختار زبان عربی است [12].

در همان دوران فرج فودا چاپ کتاب‌های خود در مصر را آغاز کرد. او آشکارا به حمایت از سکولاریسم پرداخت و به ویژه در کتاب مشهورش "حقیقت گم‌گشته" [13]، به ناقد فاشگویی اسلام سیاسی و مبنای تاریخی آن بدل شد. اسلام‌گرایان بنا به رویه‌ی مألوف خود او را متهم کردند که بی‌خدایی خود را در پوشش سکولاریسم عرضه می‌کند. در نظر آنان این دو واژه مترادف هم هستند. او با جان خود بهای دلیری اش را پرداخت و و اندکی پس از بحث با شیخ محمد غزالی و دیگران در نمایشگاه کتاب قاهره به سال 1992 توسط یک اسلام‌گرای متعصب کشته شد. به قول دیگر نویسندگان سکولار دیگر، فرمان قتل از الأزهر صادر شده بود.

حامد نصر ابوزید، استاد مسلمان دانشگاه قاهره که سیر تاریخ الاهیات اسلامی را تغییر داد حریف اصلی اسلام‌گرایانی است که طرفدار تفسیر جزمی متون مقدس هستند. کتاب‌های او به طور گسترده‌ای در کشورهای عربی به فروش می‌رسد [15]. او حافظت پلیس از خود را نپذیرفت، زیرا چنان که در دیدار خود از عمان گفت، نمی‌خواست جان کارکنان فقیر دولت را به خطر اندازد. به علاوه آنان نمی‌توانستند در برابر تهدید متعصبان مصمم از او دفاع کنند. به همین سبب او به اروپا فرار کرد.

جلد هشتم از مجموعه کتاب‌های "قضایا فکریه" [16] که به سال 1989 منتشر شد اسلام سیاسی را به چالش می‌گیرد و مجلدات سیزدهم

- 5 Taha Hussein, *Fi el-adab al-Jahili*, Dar al Maaref, Cairo, 1926.
- 6 Ali Abdul Razik, *Al-Islam wa Usul el-Hukum*, Matbaat Misr, Cairo, 1925.
- 7 Sadik Jalal al-Azm, *Annakd azzati baada al-hazima*, Dar al-Taliaa, Beirut, 196.
- 8 Sadik Jalal al-Azm, *Nakd alfikr al-dini*, Dar al-Taliaa, Beirut, 1982.
- 9 Lenin, *Nousous hawla al-mawkif mina el-din*, Translation by Mohammad Qubba, Revised and introduced by Lafif Lakhdar, Dar al-Taliaa, Beirut, 1972.
- 10 Suleiman Bashir, *Mukaddima fi al-tarikh al-akhar*, published by the author, Jerusalem, 1984.
- 11 Hadi al-Alawi, *Al mu'jam al-Arabi al-jadid: al-mukaddima*, Dar al-Hiwar, Lattakia, 1983.
- 12 Hadi al-Alawi, *Min tarikh al-ta'zib fi el-Islam* (1987) and *Al-muntakhab mina al-luzoumiyat: nakd al-dawla wa al-din wa al-nass* (1990), Markaz al-abhath wa al-dirassat al-ishtirakia fi al-alam al-Arabi, Damascus.
- 13 Farag Fouda, *Al-hakika al-gha'iba*, Cairo, 1986.
- 14 Al-munazara baina al-Islam wa al-almaniya, the debate between Farag Fouda and Sheik Mohammad al-Ghazali and others, *Al-Hai'a al-Misriya al-Amma lil Kitab*, Cairo, 1992.
- 15 Nasr Hamid Abu Zeid, *Mafhoum al-nass: dirassa fi Ulum al-Koran*, Al-Markaz al-Thakafi al-Arabi, second edition, Beirut, 1984 and *Al-ittijah al-akli fi al-tafsir*, Dar al-Tanweer, Cairo, 1986, and *Nakd al-khitab al-dini*, Sina li al-Nasher, Cairo, 1992.
- 16 Qadaya Fikriya, *Al-Islam al-siyassi*, Cairo, 1989.
- 17 Qadaya Fikriya, *Al-Usuliyat al-Islamiyah*, Cairo, 1993.
- 18 Sayyed Mahmoud al-Qomni, *Osiris wa akidat al-khouloud fi Misr al-qadima*, Dar al-Fikr, Cairo, 1988.
- 19 Sayyed Mahmoud al-Qomni, *Al-hizb al-Hashimi wa ta'sis al-dawla al-Islamiya*, Sina li al-Nasher, Cairo, 1990.
- 20 Rose El-Yousef, no. 3423, Jan. 17, 1994.
- 21 Mohammad Shahrour, *Al-Kitab wa al-Koran*, Al-Ahali, fifth edition, Damascus, 1992.
- 22 Aziz al-Azmeh, *Al-ilmaniyah min manzour mukhtalef*, Markaz Dirasat al-Wehda al-Arabiya, Beirut, 1992.
- 23 Georgy Kanaan, *Tarikh Allah*, Al-Nadwa al-Kan'aniya, Beirut-Aleppo, 1990.
- 24 Bandaly Jouzy, *Min tarikh al-harakat al-fikriyah fi al-Islam*, Palestine Writers Union, Beirut, second edition, 1981.
- 25 Marianne Heiberg, et al., *Palestinian society in Gaza, West Bank and Arab Jerusalem: A Survey of Living Conditions*, Oslo, FAFO-report 151, 1993.

از مولفه های اصلی فرمول توسعه نیافتگی می شمارند. با الهام از توصیه ی فرج فودا پیش از قتل اش، در مصر و دیگر نقاط باهمادهای خردگرا با نام های گوناگون شکل گرفته اند، اما رسماً اعلام موجودیت نکرده اند. همچنین برخی روشنفکران عرب در دفاع از حق سلمان رشدی برای چاپ کتابش بیانیه صادر کرده اند. معمولاً در کشورهای عربی هرگونه نظرسنجی درباره ی باورهای دینی ممنوع است. پس نمی توان درباره ی میزان رواج ایده های سکولار برآوردی حقیقی داشت. یک استثنا بر این قاعده، نظرسنجی شرایط زندگی جامعه ی فلسطینی تحت اشغال اسرائیل در غزه [25] است که برخی انگاره های مستقر پیشین درباره ی نگرش دینی مردم را زیر سوال می برد. این نظرسنجی نشان می دهد که 20 درصد مردان و 30 درصد زنان خود را "سکولار" می دانند و این میزان حتی در اردوگاه های پناهندگان غزه، به طور متوسط بیش از درصد "فعالان" اسلامی سوی دیگر طیف است. در این پژوهش، سکولار کسی تعریف شده که زندگی خود تحت فرمان دین دنبال نمی کند. گستره ی میان این دو دسته، مسلمانان "دین ورز" هستند. تحقیق های گسترده ی برخی دانشجویان دانشگاه ها در جاهای دیگر نیز ظاهراً نشانگر همین میزان توزیع باورهای دینی است.

با این حال، این حجم گسترده ی نوشته های سکولار نباید به این تصور بینجامد که اسلامگرایان در جهان عرب مزوی شده اند. فعالان بنیادگرا با برنامه های تأمین اجتماعی خود و با شعار "راه حل اسلام است" به توده های فقزرده "آلترناتیو"ی عرضه می کنند که دولت از عرضه ی آن عاجز است. آموزه های اسلامی که هر هفته در هزاران مسجد در سراسر جهان عرب تبلیغ می شوند همچنان میدان داری می کنند. بدون تغییر در شرایط اجتماعی، سکولاریست ها نمی توانند امیدی به فتح ذهن ها و دل های توده ها داشته باشند، اما پیام آنها مکتوب و گسترده شده و به دست خوانندگان بی شمار می رسد. بازنویسی و بازخوانی تاریخ اسلام، از جمله جنبه های سکولار آن، با چنان ابعادی در سراسر جهان عرب و اسلامی در جریان است که هرگز در تاریخ معاصر سابقه نداشته است. اسلامگرایان باید علاوه بر مقابله با این جنبش رو به گسترش، با آرایه ای از چالش های دیگر نیز مواجه شوند: ناخرسندی فزاینده از "حکومت اسلامی" از سنخ عربستان سعودی، ایران و سودان؛ مجادلات درون جهان اسلام مانند افغانستان، جنبش های زنان، یافته ای اخترشناسی و زیست شناسی مولکولی، و فراتر از همه پخش برنامه های تلویزیونی ماهواره ای و اینترنت. پس تا آنجا که به چالش متأخر میان دین و سکولاریسم در جهان اسلام مربوط می شود، اسلام فصل ختام نیست.

منابع: infidles.org
این نوشتار در سایت "سکولاریسم برای ایران" درج و نگهداری خواهد شد.

- پانویس**
- 1 Middle East Report (MERIP) no. 183, Washington.
- 2 Abdurrahman Badawi, *Min tarich el ilhad fi al-Islam*, Al-Mou'assassa al-Arabiya li al-Dirassat wa al-Nasher, Beirut, 1980, second edition.
- 3 Ismail Adham, *Limaza ana molhid?*, Al-Imam, Alexandria, 1937.
- 4 Salameh Mousa, *Noushou' fikrat Allah*, Cairo, 1924.



ده افسانه و ده حقیقت درباره آتئیسم

سام هریس

ترجمه: فرزاد نازاری

نظرسنجی های متعددی نشان میدهد که واژه آتئیسم باعث ننگ فوق العاده ای میشود، طوری که هم اکنون آتئیست بودن تبدیل به مانع تمام عیاری برای اشتغال در حرفه سیاست شده است، مانعی که بسیار قویتر از سیاه، مسلمان، و یا همجنسگرا بودن است. بنابر نظرسنجی های اخیر «نیوزویک» 37 درصد آمریکایی ها به یک آتئیست واجد شرایط برای ریاست جمهوری رای می دهند. آتئیستها اغلب افرادی ناشکیبا، غیراخلاقی، افسرده، نادان، در زمینه زیباییهای طبیعت و در برابر شواهد ماوراءالطبیعی دگماتیک تصور شده اند.

حتی جان لاک یکی از پیشکسوتان روشنگری معتقد بود که آتئیسم به هیچ وجه نباید تحمل شود، چرا، چون سوگند و قول و تعهدهایی که از قیود و تضمینهای جوامع انسانی هستند برای یک آتئیست نمیتواند معنایی داشته باشد. این در بیش از 300 سال پیش بود، اما در آمریکای امروز تغییر چندانی به نظر نمی رسد. میزان قابل توجه 87 درصد از مردم آمریکا گفته اند که در باره وجود خدا هرگز شک نکرده اند و میزان کمتر از 10 درصد خود را آتئیست معرفی میکنند که این درصد هم روبه کاهش است.

با توجه به اینکه آتئیستها اغلب از با هوشترین و از لحاظ علمی باسوادترین مردمان جامعه هستند پس مهم است که باد افسانه هایی که مانع اجرای نقش توسط آنها در سیاست و در جامعه میشود را خالی کرد..

1- آتئیستها معتقدند که زندگی بی معنی است.

برعکس این مردم مذهبی هستند نگرانند که زندگی بی معنی است و تصور میکنند زندگی فقط با

کتاب را بخوان و ادعاها و دلایلی بیاب که مذهبی شوی، قبول نکردن اعتقادات ناموجه و ناهق مذهبی دلیل این نمیشود که کسی کوتاه فکر تلقی شود. طوری که استفان هنری رابرتز (مورخ 71-1901) میگوید من ادعا میکنم که هر دوی ما بیخدا هستیم، من فقط به یک خدای کمتر از خدای تو معتقدم. وقتی توفهمیدی چرا خداهای دیگر را رد و مرخص میکنی آنوقت خواهی فهمید که چرا من هم خدای تو را رد و مرخص می کنم.

4- آتئیستها معتقدند که همه چیز اتفاقی به وجود آمده است.

هیچ کسی نمیداند چرا جهان بوجود آمده است. در حقیقت تماما روشن نیست که ما بتوانیم بطور منسجم در باره آغاز و یا آفرینش جهان حرف بزنیم. زمانیکه این ایده ها به مفهوم زمان دعا میکنند. در صورتی که ما درباره منشأ زمان خود فضا حرف می زنیم. تصویری که آتئیستها معتقدند همه چیز اتفاقی بوجود آمده است، مکررا مانند انتقادی به تکامل داروینی مطرح شده است. طوری که ریچارد داوکینز در کتاب عالی اش «فریب خدا» شرح می دهد و این بدفهمی از تنوری تکامل را نشان میدهد: همچنان که ما مشخصا نمیدانیم شیمی اولیه چگونه موجب به وجود آمدن بیولوژی شد، ما میدانیم که تنوع و پیچیده گیاهی که در جهان زنده میبینیم از تصادف صرف نیست، تکامل ترکیبی از جهش تصادفی و گزینش طبیعی است. داروین با قیاس و شباهت سازی از گزینش مصنوعی که توسط عمل تولید مثل حیوانات اهلی خانگی انجام میشد به تعبیر گزینش طبیعی رسید. در هر دو زمینه در طبیعی و مصنوعی گزینش سطح بالایی از غیر تصادفی بودن را در تکامل انواع اعمال می کند.

7- آتئیستها نسبت به تجارب روحی بسته هستند.

هیچ چیزی مانع تجربه کردن عشق، شور و وجود آمدن و ترس آمیخته با احترام توسط یک آتئیست نمیشود، آتئیستها منطقا این تجارب را ارج مینهند و جوینده آن هستند. چیزی که آتئیستها انجام نمیدهند این است که ادعاهایی ناموجه و غیر قابل توجیه را از واقعیت طبیعت، بر اساس این تجارب تدارند. شکی نیست که تعدادی مسیحی با خواندن انجیل و دعا کردن عیسی مسیح زندگیشان را بهتر کرده اند اما این چه چیزی را ثابت می کند؟ این ثابت میکند که رسیده گیها و نظمهای مخصوص از حواس و دستور عملها و کدهای رفتاری میتواند تاثیر عمیق

5- آتئیسم ربطی به علم ندارد.

همچنین ممکن است که دانشمند باشی و هنوز هم به خدا معتقد باشی، طوری که بعضی از دانشمندان این توان را دارند. جای سوال نیست که ارتباط با تفکرات

سوال نیست که ارتباط با تفکرات

لایحه جدید اسلامی و مجازات مرگ برای مرتد

منوچهر اسدیگی

زنان برابری طلب ، کارگران پوشش اجباری ، تبعیض جنسی ، اهداف و قله اش از خرجین متون مبارز و پیشرو ، دانشجویان و حقوقی ، قضایی ، تعیین سهمیه دینی خارج و حکم و فتوا بر اجرا جوانان آگاه ، از سکولار ، لائیک ، دانشگاه ، آپارتاید جنسی در گرفته از بدو تولد این حکومت آتیه نیست شدن و دگر اندیشی به کتابهای درسی برای دختران و اسلامی که دم از اسلام ناب محمدی خیال خود جلوگیری کنند !

حکومت اسلامی این وصله و به قصد گسترش قوانین شرعی و عدل علی و نامه به مالک اشتر و ناجورجانی ، این چهره عریان و مردسالارانه اسلامی و خانه نشین هزار شعار ، دروغ و وعده و وعید وحشی سرمایه داری ، این لکه ننگ و سیاهی تاریخ بشریت ، اعدام به جرم لواط و همجنس گراها ، روشنفکران مثلاً دینی روزی نیست که در راه سیاه گرایی از کوه و بلندی بگیرید تا غیر دینی و کمی سکولار نیز با ارتجاعی اش و رفتن به سوی هدف حکم اعدام برای کسی که بیش از آنان هم آواز بودند و شدند ، که از سه بار مشروب خورده باشد ، تا طرفی حکومت و قانون اساسی نباشد ! جنایتی نکند و گندی از حدود ، قصاص ، دیات ، تعزیرات مورد تأییدشان بود و از سوی دیگر احکام کثیف و ضد بشری ، ضد فی الارض و معاند و ملحد خواندن دین و دموکراسی هم ، می زدند و غیر انسانی شرعی و اسلامی اش ، دست و پا قطع کردن ، سنگسار که نا آگاهانه یا نا خواسته و یا را رو ، قانونی و لازم الاجرا و اعدام هزاران زندانی سیاسی آگاهانه و برای منافع اقتصادی و فتوای ترور و قتلهای زنجیره ای سیاسی عقیدتی حقیرشان و تضادشان با دگراندیشان و دیگران ...

از همین لایحه جدید بگیرید تا ... این جنایات و احکامی که به جهت باعث شدند که به حکومت اسلامی شلاق زدن به کارگران به جرم حفظ نظام ، قدرت و اقتدار حکومت و قوانین متحجرش میدان رشد و برگزاری روز اول ماه مه ! و به اسلامی سرمایه و استثمار و عرض اندام بیشتری داده شود !

کارگران و عقب راندنشان ، تا گسترش اسلام سیاسی در راه

در طول حکومت اسلامی هزاران نفر تاکنون به جرم ارتداد ، دگر اندیشی ، کفر و شرک به مجازات مرگ محکوم و اعدام شده اند . کشتن مرتد در ایران اسلامی امر تازه ای نبوده و نیست و در دوران حکومت همه جناح ها ی خوش خیم ، میان خیم و بدخیم اسلامی متأسفانه وجود داشته و با این لایحه می خواهند به آن ، صورتی قانونی بدهند ! چرا که قصد دارند با علنی کردنش و با ایجاد رعب و وحشت حاصله از آن در میان مردم آزادخواه ، بخصوص

کسانی که تأثیرات خوب مذهب را تأیید میکنند به نظر میرسد که هرگز قانع نمیشوند که این تأثیرات خوب همیشه در نمایان کردن واقعیت هرگونه دگراندیشی عاجز هستند. به این خاطر است که ما واژه هایی مانند تفکرات التماس گونه و خود فریبی را داریم، فرق عمیق بین تسلی دادن پندار بیهوده و حقیقت وجود دارد. در هر موردی خوب بودن تأثیرات مذهب قابل جدل است، در اغلب موارد به نظر میرسد که مذهب زمانی که دلایل خوب موجود هستند دلایل بدی به مردم می دهد تا رفتار خوبی داشته باشند. از خودت سوال کن، به آدم فقیری کمک کردن خوب است زیرا شما از نداری او نگران هستی و یا شما این عمل را انجام میدهید به این خاطر که فکر میکنید آفریدگار شما میخواهد که این عمل را انجام دهید؟ چون برای انجام دادنش به تو پاداش میدهد و برای ندادنش تو را عذاب می دهد.

در مغز آدمی داشته باشد. آیا تجارب مثبت مسیحیها ثابت میکند که مسیح ناجی روان انسانیت است؟ نه، حتی از دورهم، زیرا هندوها- بوداییها- مسلمانان و حتی آنتیستها هم چنین تجاربی داند. درحقیقت حتی یک مسیحی هم در روی این کره خاکی موجود نیست که مطمئن باشد که مسیح ریش داشته است یا نه و کم و بیش به همین صورت درباره اینکه او از یک باکره متولد شد و یا بعد از مرگ عروج کرد فقط اینها نیستند که نمونه ای از ادعا باشند تا تجارب روحانی بتواند اصالت آنها را ثابت کنند این ادعا خیلی بیشتر از این است.

8- آنتیستها معتقدند که چیزی فراتر از زندگی انسان و ادراک او موجود نیست.

آنتیستها آزادانه به محدود بودن ادراک انسانی اقرار میکنند. در صورتی که مذهبون اینطور نیستند. اما این بیشتر آشکار است که ما تماماً جهان را درک نمیکنیم و نمیفهمیم. و بیشتر بدیهی و آشکار است که نه انجیل و نه قرآن بهترین ادراکات ما را از شناخت جهان منعکس نمی کنند. مانمیدانیم که در قسمتهای این جهان حیات پیچیده ای دیگر موجود است یا نه. اما شاید باشد، اگر هست، چنین موجوداتی میتواند فهم شان از تکامل طبیعت را وسیعاً نسبت به فهم ما رشد داده باشند. یک آنتیست میتواند آزادانه این احتمالات را قبول کند و همچنی اقرار کنند که اگر چنین موجوداتی در خارج از کره خاکی هستند، جذابیت مفاهیم و مضمونهای انجیلی و قرآنی برای آنان حتی از جذابیتشان برای یک آنتیست کمتر است. از نظر یک آنتیست، دنیای مطلقیت مذهبی، زیبایی و بیکرانی واقعی جهان را به ابتدال می کشد و کسی برای مشاهده کردن این احتیاج به مدارک ناروا ندارد.

آنتیستها آزادانه به محدود بودن ادراک انسانی اقرار میکنند. در صورتی که مذهبون اینطور نیستند. اما این بیشتر آشکار است که ما تماماً جهان را درک نمیکنیم و نمیفهمیم. و بیشتر بدیهی و آشکار است که نه انجیل و نه قرآن بهترین ادراکات ما را از شناخت جهان منعکس نمی کنند. مانمیدانیم که در قسمتهای این جهان حیات پیچیده ای دیگر موجود است یا نه. اما شاید باشد، اگر هست، چنین موجوداتی میتواند فهم شان از تکامل طبیعت را وسیعاً نسبت به فهم ما رشد داده باشند. یک آنتیست میتواند آزادانه این احتمالات را قبول کند و همچنی اقرار کنند که اگر چنین موجوداتی در خارج از کره خاکی هستند، جذابیت مفاهیم و مضمونهای انجیلی و قرآنی برای آنان حتی از جذابیتشان برای یک آنتیست کمتر است. از نظر یک آنتیست، دنیای مطلقیت مذهبی، زیبایی و بیکرانی واقعی جهان را به ابتدال می کشد و کسی برای مشاهده کردن این احتیاج به مدارک ناروا ندارد.

9- آنتیستها این حقیقت را که مذهب برای جامعه مفید است رد می کنند.



داستان دو نظریه در گفت و گو با نیل دوگراس تایسون

اینشتین و داروین

الن پوپل ترجمه: کاوه فیض

غباری تیره از اختلاف نظر فرو رفته است. چرا جایگاه نظریه های داروین درباره منشأ گونه ها که اینشتین نخستین دانشمند بسیار در سال ۱۸۵۹ مطرح شد و نظریه های اینشتین درباره نسبیت که در فاصله سال های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۶ به چاپ رسید، نزد مردم اینچنین متفاوت است؟ نیل دوگراس تایسون (N. deGrasse Tyson) اختر فیزیکدان، مدیر افلاک نمای هایدن در نیویورک و یکی از دو نویسنده کتاب «منشاء: چهارده میلیارد سال تکامل کیهان» در گفت و گویی که اخیراً در دانشگاه واشینگتن انجام شده به این پرسش می پردازد.

اما فرایندی تدریجی بود: «آیا تکامل با آن طور که لامارک می گوید با وراثت صفات اکتسابی عمل می کند؟ نه. این طور نیست. ...» در اینجا می توان تکامل یک ایده یعنی چگونگی عملکرد تکامل را دید در حالی که اینشتین مدعی شد فیزیک نیوتنی ناقص است و این چیزی است که در طول صدها سال متهور بود. می دانم که کتابش، «اصل انواع»، کتابی پر فروش بود. تصور بود. آن طور که من از اما گمان نمی کنم فعالیتی در سیاست داشت که تاثیری در روند کار دولت ها گذاشته باشد. سراغ ندارم ملتی مستقل نزد او آمده باشند و تقاضا کنند که رئیس جمهورشان شود، آن طور که برای مثال کشور جدید اسرائیل از اینشتین چنین خواسته ای داشت. من به عنوان یک شهروند و به عنوان یک دانشمند عمومی می توانم به شما بگویم که اینشتین یک پارادایم علمی جاافتاده با ریشه های بسیار محکم را از اساس واژگون کرد در حالی که داروین عملاً هیچ پارادایم علمی را واژگون نکرد. پارادایم از پیش وجود داشت

و تقاضا کنند که رئیس جمهورشان شود، آن طور که برای مثال کشور جدید اسرائیل از اینشتین چنین خواسته ای داشت. من به عنوان یک شهروند و به عنوان یک دانشمند عمومی می توانم به شما بگویم که اینشتین یک پارادایم علمی جاافتاده با ریشه های بسیار محکم را از اساس واژگون کرد در حالی که داروین عملاً هیچ پارادایم علمی را واژگون نکرد. پارادایم از پیش وجود داشت

دانشمندی سر برآورد با شیوه ای نو در تبیین زیست شناسی و یک نسل بعد دانشمند دیگری سر برآورد با شیوه ای نو در تبیین فیزیک. اکنون پس از یک قرن بررسی موشکافانه هر دو تبیین هنوز کاملاً به اعتبار خویش باقی اند. اما در فرهنگ عامه از آلبرت اینشتین فیزیکدان بتی ساخته شده در حالی که میراث چارلز داروین زیست شناس در

شرعی اجباری و غیر انسانی اش نگرانان، طرفداران حقوق بشر انتخاب بین بد و بدتر فریب و مخالفند، با ظلم، زور، استثمار، و ... با هر عقیده و اندیشه ای، با هر شکل و سازمانی و تحت هر چگونگی و اختلاف سلیقه در بردگی و تبعیض جنسی، مذهبی، قومی و نژادی، تحمیق، دروغ، تحمیق و عده های پوچ و عوام فریبانه، هر که روبه سوی نظام و راههای حفظ نظام است! بر سر سرکوب، جورعب و وحشت و فساد، فحشا، جهل، خرافات، بیکاری، فقر، فلاکت، گرانی، بیکاری، در سایه تمامی جناح های حاکم اعتیاد و ... مخالفند و آزادی بیان، عقیده، تشکل، برابری زن و مرد، رفاه و آسایش، زندگی انسانی، رعایت حقوق و عدالت می خواهند، یعنی در دو جمله ((حکومت جمکران و پیدایش خردجال و بر اسلامی نمی خواهند)) و پای حکومت الهی اسلامی جهانی ((آزادیخواه و برابری طلب و رسیدن به قله عصر حجر و سکولارند))

بربریت، همچنان قرار است احکامی از این دست استخراج، با شعار، عمل، برخورد، واکنش اضافه، قانونی و اعلام گردد و، تبلیغات، حمایت ها و اعتراضات سنجیده خود سعی کنند بطور هماهنگ و نزدیکتری فقر و محرومیتشان و ... مردم را از کلیه جنبشها و اعتراضات، بازی داده و گول زده اند.

مگر اینکه: مردم آزادیخواه و کلیه کسانی که با فراخوانها و خواسته های فعالین نظام اسلام سیاسی، اهداف، آمال کارگری، دانشجویی، زنان، که دور روی یک سکه اند، سر و عملکرد، احکام، اصول، قوانین جوانان، معلمان، روزنامه ته یک کرباسند و هم کاسه اند. که تمامی نداشته باشد!

انتخاب بین بد و بدتر فریب و تحمیق است، که دعوایشان بر سر هر چگونگی و اختلاف سلیقه در هر سوی نظام و ثروت و سهم خواهی و منافع بیشتر است. که خوش خیم ترین و اصلاح شده ترین بی معنی است و قبلاً امتحان شان را پس داده اند، که تا حکومت مذهبی و اسلامی و اسلام سیاسی از هر نوع و قرائتش در ایران سر کار باشد وضع بدتر از روز قبل خواهد شد و تنها چاره نبود و سرنگونی و براندازی کل رژیم است و بس!

خیمشان، اصلاح گرا و بنیادگرایان، خاتمی و احمدی نژادشان، مکلا و عمامه دارشان، زشت و زیبایشان، طرفداری از فقر و محرومیتشان و ... مردم را از کلیه جنبشها و اعتراضات، بازی داده و گول زده اند.

مگر اینکه: مردم آزادیخواه و کلیه کسانی که با فراخوانها و خواسته های فعالین نظام اسلام سیاسی، اهداف، آمال کارگری، دانشجویی، زنان، که دور روی یک سکه اند، سر و عملکرد، احکام، اصول، قوانین جوانان، معلمان، روزنامه ته یک کرباسند و هم کاسه اند. که تمامی نداشته باشد!

بنابراین قدرت لازم برای تحمیل يك دیدگاه وجود داشت و این پشتیبانی از دیدگاه هایی که با تفسیر کلیسا از کتاب مقدس مغایرت داشت را برای سلامتی افراد مضر می ساخت.

خوشبختانه باید به اطلاع شما برسانم که امروزه اگر کسی بگوید که زمین به دور خورشید می گردد یا ستارگان دیگری وجود دارند که ممکن است سیاره هایی داشته باشند که در آنها حیات باشد، زنده زنده پای چوبه دار سوزانده نمی شود. جوردانو برونو همین حرف ها را زده بود که در سال ۱۶۰۰ پای دار سوزانده شد؛ درست ده سال پیش از آن که گالیله با «پیام آور ستارگان» (تلسکوپ گالیله _ م) عملاً روی صحنه بیاید و خبر دهد که مشتری اقماری دارد و به این ترتیب مشتری را مرکز این حرکت سازد و نه زمین. از آن زمان تاکنون اوضاع به سرعت تغییر کرده است. از سوزاندن برونو در آتش تا بازداشت خانگی گالیله تا به امروز که کلیسای کاتولیک بیانیه می دهد و اعلام می کند که تکامل درست است. به این ترتیب تاریخ نشان داده است که نظام های اعتقادی خداباورانه همواره توانسته اند خود را با اکتشافات غالب علم زمان خویش سازگار سازند. آنها که این کار را نکنند جا خواهند ماند و اگر کسی جا بماند دستش از نیروهایی که سیستم های اقتصادی نوظهور را کنترل می کنند کوتاه خواهد شد. ما در قرن بیست و یکم زندگی می کنیم نیروی پیش برنده نظام های اقتصادی نوین علمی و تکنولوژیک خواهند بود ما که دیگر در عصر کشاورزی نیستیم. گفتن اینکه من به گفته های داروین اعتقاد ندارم در نیمه قرن نوزدهم چه پیامد هایی داشت؟ عملاً هیچ، اما امروزه با وجود این همه شرکت های تکنولوژی زیستی بدون نظریه تکامل هیچ درکی از زیست شناسی وجود ندارد. در نتیجه چنانچه کسی بگوید «من اعتقادی به نظریه تکامل ندارم و فکر می کنم که هر کدام از ما اختصاصاً آفریده شده است» باید به پیامد های آن در رابطه با وضعیت استخدامی اش توجه کند حال اگر کسی نخواهد دانشمند شود شاید این مسئله اهمیت چندانی نداشته باشد. خبر در واقع حرفه های بسیاری هست که در آنها دانشمندان کاری ندارند. اما همانطور که گفته نظام های اقتصادی نوظهور با علم و تکنولوژی به پیش می روند، در حالی که تکنولوژی زیستی پیشگام آنها است. اگر کسی بیاید و حرفی از آدم و حوا بزند حتی از در ورودی هم نخواهد گذشت. او به درشان نمی خورد زیرا نمی توانند از دانش او برای رسیدن به واکسن بعد، داروی بعد و درمان بعدی برای سرطان استفاده کنند. چنین دانشی به اکتشافاتی که می دانیم در سالن های شرکت های تکنولوژی زیستی انتظارمان را می کشند، راه خواهد برد.

منظورتان این است که دید شخص از این نظریه ها روی آهنگ نو آوری تاثیر می گذارد؟

بله. و برای آنکه این کج فهمی درباره اصطلاح «نظریه» را در نطفه خفه کنم باید اضافه کنم که تا پیش از اینشتین تمام نظریه های فیزیکی از موده شده و تایید شده، «قانون» نامیده می شد: قوانین سه گانه نیوتن در حرکت، قوانین گرانش و قوانین ترمودینامیک و... هنگامی که اینشتین از راه رسید نشان داد که نیوتن ناقص است. اشتباه نه، بلکه ناقص زیرا فقط زیرمجموعه ای از واقعیت را توصیف می کند. اینشتین نشان داد که برای تبیین این واقعیت درک عمیق تری لازم است. در این لحظه فیزیکدانان _ به گمانم نه حتی آگاهانه، بلکه به نوعی نیمه آگاهانه _ دست از «قانون» نامیدن چیزها برداشتند. در قرن بیستم هیچ «قانونی» در فیزیک وضع نشد. نظریه کوانتوم داریم، نظریه نسبیت و... کافی است نگاهی به کتاب ها ببینید تا ببینید که همه از اصطلاح «نظریه» استفاده می کنند. به نظرم این به معنای رسیدن به يك شناخت است که کسی که بعد از شما می آید ممکن است به درکی عمیق تر از پدیده دست یابد. اما «عمیق تر» به این معنا نیست که کار شما دیگر اعتبار ندارد بلکه صرفاً یعنی آنکه گستره وسیع تری از شناخت در

دیگر الزاماً فردی مطلع هم نیست. اما مردم می دانند که او اندیشمندی ژرف است. پس می خواهند بدانند که اندیشه های ژرف او درباره یهودیان و اعراب چیست و همین طور درباره نهضت حقوق مدنی، بمب اتم آلمانی نازی؟ به این ترتیب او عملاً مشاور مردمی شد که تلاش می کردند از کسی که به او اعتماد کامل داشتند یعنی از يك نابغه ایده بگیرند. همین عامل است که اینشتین را از داروین متمایز می سازد. اما فکر می کنم عالم مهمتری نیز وجود دارد: در این دنیا هیچ علمی مانند فیزیک نیست. هیچ چیز نزدیک به آن دقتی که فیزیک با آن شما را قادر به درک جهان اطرافتان می سازد نیست. قوانین فیزیک است که به ما امکان می دهد بگوییم خورشید دقیقاً کی طلوع خواهد کرد. کسوف چه وقت شروع می شود و چه وقت به پایان خواهد رسید. شهاب سنگ کی به زمین برخورد می کند، آن وقت که دیوید لوی و جین و کارولین شومیکر يك ستاره دنباله دار کشف کردند را یادتان هست؟ آنها براساس چند اندازه و مشخصات آن گفتند که دفعه بعد با مشتری برخورد خواهد کرد. آنچه قابل توجه است اینکه هیچ کس در این پیش بینی تردید نکرد. زیرا همه می دانند که این قدرت درک حاصل از مبانی فیزیک است که پیش بینی آینده را با دقت زیاد امکان پذیر می سازد. زیست شناسی این طور نیست. شیمی هم این طور نیست، بله، می توان نتیجه واکنش ها را پیش بینی کرد. بله می توان مکانیسم ها را درک کرد. نظریه تکامل داروین چارچوبی است که تنوع حیات بر روی زمین در آن درک می شود. اما در کتاب «اصل انواع» داروین هیچ معادله ای نیست که بتوان با استفاده از آن گفت فلان گونه صد سال یا هزار سال دیگر به چه شکلی در خواهد آمد. زیست شناسی هنوز به آنجا نرسیده است که بتواند با این دقت پیش بینی کند. پس هنگامی که از نظریه نسبیت و نظریه تکامل صحبت می کنیم می دانیم که هر کدام شیوه بسیار مهمی برای شناخت جهان است. اما جعبه ابزاری که همراه نظریه نسبیت است، که در واقع همراه هر نظریه فیزیکی است، در چنان سطحی از دقت است که آن را در تراز دیگری قرار می دهد. یعنی صرفاً يك اصل سازمان دهنده نیست. وقتی پیش بینی می کنید که خورشید فردا صبح ساعت هفت و بیست و دو دقیقه طلوع خواهد کرد و کسی بخواد با شما بحث کند، با آن گفت وگو فقط وقتتان را هدر خواهید داد. بگذارید و بروید زیرا با اطمینان می دانید که چه اتفاقی خواهد افتاد. به همین دلیل چون نظریه تکامل داروین نظریه ای در زیست شناسی است و چون زیست شناسی علمی متفاوت از فیزیک است، به نظر يك آدم بیگانه ناوارد چنین می آید که می توان پابرهنه وسط پرید و مدعی شد که مسائل آنطور که زیست شناس می بیند نیست. این البته اکنون نادرست است، اما می خواهم بگویم وقتی جعبه ابزاری با قدرت پیش بینی در اختیار داشته باشید، درست مانند آن است که زره پوش شده باشید. دیگر اهمیتی نخواهد داد که کسی بگوید آن معادله غلط است. معادله به وضوح درست است، پس بروید منزلتان.

و مشکل تکامل

از آنجا که تکامل اصل سازمان دهنده زیست شناسی است که امکان درک پدیده ها را فراهم می کند، هستند کسانی که در برابر آن ایستادگی می کنند به عقیده من مخالفت در این سطح با مخالفت شایع در زمانی که کپرنیک و گالیله ثابت کردند زمین به دور خورشید می گردد و نه بر عکس تفاوت بنیادی ندارد. در آن زمان گرانش نیوتنی را نداشتیم. نمی شد مکانیسم چرخ دنده ای منظومه شمسی را با دقت زیاد پیش بینی کرد، اصلاً در آن زمان «منظومه شمسی» کلمه جدیدی بوده که تلویحاً به معنای قرار داشتن خورشید در این مرکز عالم بود. در آن زمان طبقات مذهبی در این باره بحث می کردند و می گفتند که خلاف کتاب مقدس، خلاف خدا، شیوه خدا و خواست خدا است. البته در آن زمان کلیسا فوق العاده قدرتمند بود. در ایتالیا عملاً کلیسا حکومت می کرد.

نظریه نسبیت با مسئله منشا تلاقی می کند و اینجا است که جامعه مذهبی به آن واکنش نشان می دهد. به همان قیاس به سیستم کپرنیکی که بازگردیم، به نظرم مسئله زمان مطرح می شود. مدت ها پیش از طرح قوانین حرکت و قوانین گرانش توسط نیوتن، جهان مدل خورشید مرکزی را کاملاً پذیرفته بود. کتاب کپرنیک در سال ۱۵۴۳ منتشر شد اما نیوتن در سال ۱۶۸۷ درست است؟ این می شود ۱۳۰ سال. اکنون از نظریه داروین ۱۳۰ سال گذشته است. باید از خودتان بپرسید معیارتان از این مقاومت چیست؟ آیا بخش عمده جهان در برابر آن مقاومت می کنند؟ به آنها که مقاومت می کنند بخش عمده ای نیستند. زیرمجموعه کوچکی از جهان است. حتی می توان گفت یک گروه مقاومت. اما آنها باید بدانند که همتایانشان در گذشته آنها که با گردش زمین به دور خورشید مخالفت می کردند، کمتر از آنها سینه چاک نبودند و نیز شور و شوق طرفداران اکتشافات علمی هم از آنها کمتر نیست. شور و شوق آنها در اختراع میکروسکوپ و کشف میکروب ها از این کمتر بود. به همین دلیل است که وقتی شما بیمار می شوید به خاطر آن نیست که خدا شما را بیمار کرده بلکه به خاطر آن است که در معرض میکروارگانسیم قرار گرفته اید. می توانم این میکروارگانسیم ها را به شما منتقل کنم و شما تمام علائم و نشانه های بیماری را بروز خواهید داد. این اکتشاف خدا را از بسیاری معادلات کنار گذاشت، معادلاتی که مردم در رابطه با علت بیماری در سر داشتند. درباره بیماری های مقاربتی داستان مشهوری هست... هنگامی که معلوم شد پنی سیلین برای درمان بیماری های مقاربتی موثر است، اسقفی در آن زمان گفت که این دارو کار شیطان است زیرا امکان می دهد که افراد زنا کنند و با مجازات خدا روبه رو نشوند. امروزه نیز دیده می شود که بعضی ها هنوز با ویروس ایدز به همین شکل برخورد می کنند. اما مهم آن است که روی هم رفته مردم دیگر فکر نمی کنند که میکروب توسط نیروهای فراطبیعی منتقل می شود. بنابراین فکر می کنم که مسئله گذشت زمان باشد. گفته مشهوری درباره، تکامل هر حقیقت بزرگ هست که می گوید: نخست، مردم می گویند که به آن اعتقادی ندارند؛ سپس می گویند که با کتاب مقدس تضاد دارد؛ و در مرحله سوم می گویند خودشان از اول آن را می دانستند. پس کافی است به آنها کمی زمان بدهید. طول می کشد تا گرم شوند.

از سوی دیگر، الهام بخش کارهای اینشتین نقص نظریه های گذشته بود. چگونه آزمایش ها نشان دادند که طرز فکر دانشمندان درباره جهان در اواخر قرن نوزدهم کاملاً نادرست بود؟ در فیزیک شکاف هایی وجود داشت و اگر کسی دوراندیش نبود ممکن بود با خود بگوید: «خودشان حل خواهند شد. کمی فرصت بدهید همه چیز روبه راه خواهد شد.» (اما هیچ چیز حل شدنی نبود. بایستی کسی مثل اینشتین و اندیشمندان آینده نگر همتایش ظهور می کردند تا ماجرا روشن شود.

آیا منظورتان آن است که قیاس با عصر حاضر موضوع اکتشافات مربوط به جهان شتابدار مطرح می شود.

بله، امروز هم شکاف هایی وجود دارد. هنوز نمی دانیم که ماده تاریک چیست. نمی دانیم انرژی تاریک چیست، نمی دانیم پیش از بیگ بنگ (انفجار بزرگ) چه اتفاقی افتاده است. نمی دانیم در مرکز سیاهچاله چه حوادثی رخ می دهد. نمی دانیم چگونه می توان گرانش را با مکانیک کوانتوم ادغام کرد. نمی دانیم کهکشان ها چگونه تشکیل شدند. حوزه های بسیار مهمی تا به امروز ناشناخته مانده اند. اما ماهیت علم همین است.

و همین جور چیزها هستند که می توانند الهاماتی از نوع اینشتین را پراکنیزانند؟

میبورارم. در واقع منظورتان آن است که کسی بیاید و تبیینی مثلاً برای

انتظار شما است که آنچه شما می دانید در دل آن جای می گیرد. مانند نمودار کلاسیک و قدیمی ون است: جهان نیوتن اینجا است در یک دایره و اکنون جهان اینشتین در دایره ای بزرگتر که نیوتن را در برمی گیرد و هنگامی که معادلات اینشتین را در گرانش و سرعت پایین در نظر بگیرید فرقی با معادلات نیوتن ندارد. در این شرایط همه آن معادلات فرو کاسته شده و به شکل معادلات نیوتن درمی آیند. از آنجا که معادلات نیوتن جواب می دهند، در شرایطی که ثابت شده درست هستند، ناگهان از کار نمی افتند. به عبارت دیگر به خاکستر ننشسته اند بلکه هنوز صحیح و سالم آنجا هستند. به همین خاطر اکنون می دانیم که نسبیت عام ناقص است چرا که با مکانیک کوانتوم پیوند نخورده است. آنها از دواج نکرده اند و با هم صحبت نمی کنند. ما اکنون هم این را می دانیم. از این رو برآنیم که هنوز دایره بزرگتری نیز هست که مکانیک کوانتوم و نسبیت عام را دربر خواهد گرفت و این چیزی است که متخصصان نظریه تار در پی آنند. همین است که به آنها انگیزه می دهد و از روی هوس نیست.

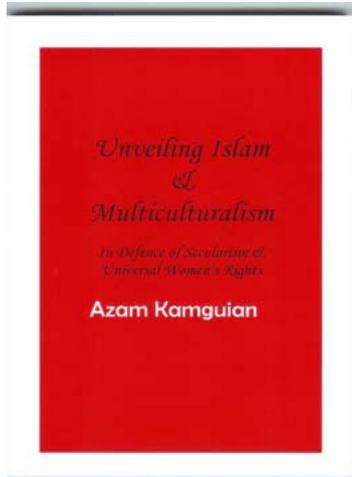
همین طور است. صرف هوس رسیدن به چیزی پیچیده و اسرارآمیز نیست.

بی خودی و برای خنده که این کار را نمی کنند. نه، واقعاً شکافی هست و این درک عمیق تر همان طور که گفتیم درکی است که شناخت های پیشین را دربرمی گیرد زیرا از پیش معلوم شده که درستند و جواب می دهند. اما عموم مردم با این تغییر در کاربری واژگان هماهنگ نیستند. آنها کلمه «نظریه» را می شنوند و می گویند «خب، فقط یک نظریه است. ممکن است فردا نظریه دیگری بدهند.» (بله، اما اگر نظریه فردا متفاوت شد به خاطر آن است که نظریه ای قوی تر از قبلی داریم. نه به خاطر آنکه چیزی به کل متفاوت یافته ایم. اکنون حتی برای نامیدن ایده هایی که بسیار آزمایشی و خام هستند نیز از واژه «نظریه» استفاده می شود. این درست است اما به این ترتیب به مشکلی برمی خوریم: نظریه تکامل داریم و نظریه کوانتوم که همه به خوبی آزموده شده و کاملاً جاافتاده و تایید شده اند و از طرف دیگر نظریه کسی را داریم که در مرز علم است اما احتمالاً ثابت خواهد شد که نادرست است زیرا بیشتر نظریه های جدید نادرستند. اما همین ها دانشمندان را مدام در وضعیت پژوهش نگه می دارند. هر جا که فهمیدید جریان چیست سعی می کنید با باز کردن راهتان از میان خار و خاشاک پیش بروید، بین شیوه کاربرد کلمه «نظریه» (توسط دانشمندان و برداشت عوام از این کلمه ناهماهنگی ناجوری وجود دارد، هر چند اکنون از این شیوه درک جهان یک قرن می گذرد. قسمت ناخوشایند ماجرا همین جا است. اما آنچه مردم باید بفهمند آن است که هیچ چیز قوی تر از نظریه های موفق نیست. آنها ایده ها را چنان سازمان می دهند که قدرت درکی در اختیار شما قرار می دهند که در تمام نظام های فکری انسان از ابتدا تاکنون بی همتا است. فکر می کنید چه آزمونی بتواند اعتماد به نظریه داروین را طوری استحکام بخشد که نگاه کپرنیکی به منظومه شمسی امروزه از آن برخوردار است؟ آیا آزمونی هست که بتواند همان نوع دقتی را نشان دهد که امروزه برای حرکات سیاره ای داریم؟

در اینجا دو نکته وجود دارد: اجازه دهید آنها را یک به یک باز کنم. مسئله دقت فقط اینشتین را از داروین متمایز می سازد. اما به نظر من علت مقاومتی که در جوامع گوناگون مشاهده می کنیم فقط این نیست. بیشتر آنچه که اینشتین گفته و انجام داده است ارتباط مستقیمی با آنچه که در کتاب مقدس می خوانیم ندارد. هیچ کس نه از نسبیت خاص یا کارهای او در مکانیک کوانتوم خبر دارد و نه به آن اهمیتی می دهد. آنجا که اینشتین واقعاً با کتاب مقدس تضاد پیدا می کند این واقعیت است که نسبیت عام اصل سازمان دهنده بیگ بنگ می شود. اینجاست که

"برداشتن حجاب از اسلام و مالتی کالچرالیزم"

مجموعه ای آموزشی و راهنمای موثری برای فعالیت مدافعین حقوق جهاتشمول انسان فعالین عرصه بی خدایی مدافعین رهایی زن و طرفداران حقوق کودک می باشد. این کتاب مجموعه ای از مقالات و سخنرانیهای اعظم کم گویان بزبان انگلیسی است که اخیرا با عنوان فوق در 190 صفحه منتشر شده است.



عروج علوم
می دانست. طبق دیدگاههای مدرن که کلیه حرکات را نسبی می دانند متحجر بودند معهدا بزودی روشن ساده سازی و ساده نگری تنها چیزی است که از فرضیه او ناشی میشود - اما این دیدگاه او و معاصرینش نبود و تا آنجا که به حرکت سالانه زمین بر می گردد پروتستان از قدرت کمتری یک ساده سازی و ساده نگری برخوردار بودند. وجه مهم وجود داشت اما نه بهمان میرانی پروتستانسیم انشقاق بود نه التقاط که در مورد حرکت روزانه زمین و رفض. چون این انشقاق منجر به ایجاد کلیساهای سراسری شد وجود داشت.

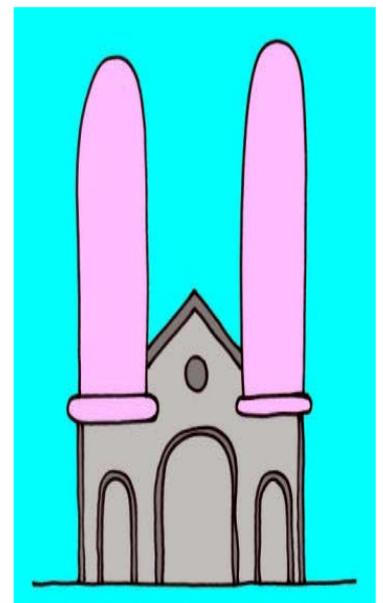
بجز تاثیرات انقلابی بر تصورات و تخیلات در مورد فضا - تمامی منفعت و دستاورد بود چون مزیتهای مشخص ستاره شناسی نوین دو مزیت بودند: اول: میتوانستند بخصوص با هر تشخیص اینکه آنچه از زمان اختراعی که موجب افزایش باستان مورد اعتقاد بوده ممکن است غیر واقعی و نادرست باشد. شد مخالفت می کردند.

دوم: آزمایش حقیقت علمی از طریق جمع آوری صبورانه فاکت ها همراه با حدس صریح و بی پرده. هیچیک از این دو مزیت مشخص کاملاً در زمان کوپرنیک نسبت به پسینیان او تکمیل نشدند اما هر دو تا حدود زیادی در کار او حضور دارند.

برخی از کسانی که کوپرنیک در مورد تئوری خود با آنها ارتباط داشت لوترانهای آلمانی بودند اما وقتی لوتر در مورد کوپرنیک مطلع شد بطرز عمیقی حیرت کرد. لوتر گفت: "مردم گوش فرادهید" به یک ستاره شناس که کوشید نشان دهد که زمین حرکت می کند نه آسمانها و نه خورشید و نه ماه و نه فلک. هر کس که می خواهد باهوش بنماید باید سیستمی را ابداع کند که از همه سیستم ها بهتر باشد. این احق می خواهد کل سیستم ستاره شناسی را وارونه کند اما متون مقدس به ما می گویند که جاشوا به خورشید فرمان داد که ثابت بماند نه به زمین. "کالوین هم مشابه کوپرنیک را با متون مقدس مورد حمله قرار داد: "جهان ثابت شده است و نمی تواند

تکان بخورد" و اعلام کرد: "چه کسی جسارت دارد مرجعیت ادامه دارد

ماده تاریک ارائه دهد و به عنوان بخشی از لوازم آن نظریه ده چیز دیگر را نیز تبیین کند. این اتفاقی است که در مورد نسبیت افتاده است. اینشتین گفت: «خب، این هم از سرعت نور» و از این قبیل و ناگهان نسبیت عام تقدیم اعتدالین عطارد به دور خورشید را تبیین کرد، انحراف نور ستارگان را تبیین کرد و خیلی چیزهای دیگر. او از ابتدا تصمیم نداشت آنها را تبیین کند اما این همان چیزی است که باعث می شود اعتماد شما به نظریه نسبیت بیشتر شود. اگر از ابتدا بخواهید چیزی را تبیین کنید، دودل خواهند شد که نکند چیزی سرهم کرده تا آن را توجیه کند... اینشتین نمی خواست اینها را تبیین کند و همین قدرت شناخت به اعتماد فوق العاده ای منجر شد که او در مسیر درست قرار گرفته و به طرز کار طبیعت عمیقاً پی برده است.



یکی از راههای جلوگیری از ویروس اسلام

فصل ششم از بخش تاریخ مدرن

عروج علوم از تاریخ فلسفه غرب اثر برتراند راسل

ترجمه: اعظم کم گویان

قسمت اول

تقریباً هر آنچه که دنیای مدرن را از قرون قبلی متمایز می کند مربوط و قابل رجوع به علوم است که پیروزیهای شگرف خود را در قرن هفدهم متحقق کرد. رنسانس ایتالیا که گرچه قرون وسطایی نبود اما مدرن هم نبود بیشتر شبیه بهترین عصر یونان می باشد. قرن 16 با حل شدن در الهیات - قرون وسطایی تر از جهان ماکیاولی است. دنیای مدرن تا آنجا که پای نگرش ذهنی در میان است با قرن هفدهم آغاز می شود. هیچیک از ایتالیایی های رنسانس بی اطلاع از افلاطون و ارسطو نبودند - لوتر می توانست موجب هراس توماس آکیناس بشود اما برایش قابل درک می بود. با قرن هفدهم تحقق این امر دیگر نشوار بود. افلاطون و ارسطو آکیناس و اوکام نمی توانستند سر و دم نیوتون را ساخته باشند. مفاهیم جدیدی که علوم عرضه کرد بطرز برجسته ای فلسفه مدرن را تحت نفوذ خود قرار دادند. دکارت که به لحاظی بنیان گذار فلسفه مدرن بود خود یکی از خالقین علوم قرن هفدهم بود. برای اینکه آتمسفر ذهنی دورانی که در آن فلسفه مدرن آغار شد را درک کنیم باید مقداری در مورد روشها و نتایج ستاره شناسی و علم فیزیک بگوئیم. چهار مرد بزرگ یعنی کوپرنیک و کپلر و گالیله و نیوتون پیشقراول د رآفرینش علو هستند. از بین اینها کوپرنیک متعلق به قرن شانزده بود اما در دوران خودش نفوذ کمی داشت. کوپرنیک (1543-1473) یک روحانی لهستانی بود با اورتدکسی ای غیرقابل رسوخ. او در جوانی به ایتالیا سفر کرد و مقداری از آتمسفر دوران رنسانس را جذب کرد. او در سال 1500 دارای کرسی استادی یا تدریس ریاضیات در روم بود اما در 1501 به سرزمین خود بازگشت. بنظر می آید که کوپرنیک بخش بزرگی از اوقاتش را در جدال با آلمانی ها و برای رفورم ارزی گذراند اما اوقات فراغتش صرف ستاره شناسی می شد. کوپرنیک بزودی دریافت که خورشید مرکز جهان نیست و زمین دارای دو نوع حرکت است: یک حرکت روزانه به دور خود و یک حرکت سالانه به دور خورشید. ترس از سانسور اعمال شده به روحانیون باعث شد که او دیدگاههای خود را با تاخیر منتشر کند اما آنها را در دسترس قرار داد تا شناخته بشوند. شاهکار او در سال مرگش با مقدمه ای از دوست او اشنايدر چاپ شد که در آن گفته بود که تئوری هلیوسنتریک صرفاً بعنوان یک فرضیه طرح شده است. قطعی نیست که کوپرنیک تا چه اندازه این جمله را تأیید کرده است اما این مساله مهمی نیست چون خود او جملات مشابهی در سراسر کتاب دارد. کتاب به پاپ تقدیم شده است و تا زمان گالیله از تکفیر رسمی دستگاه کلیسا قسر در رفته بود. دستگاه کلیسا در زمان کوپرنیک لیبرال تر از زمان شورای ترنت و ژزوئیت ها و احیای انگیزاسیون به وظایف خود عمل کردند. آتمسفر کار کوپرنیک مدرن نیست بیشتر می تواند فیثاغورثی توصیف شود. کوپرنیک این امر را که همه حرکات سماوی باید دورانی و یکنواخت و مشابه باشند را بدیهی می گیرد و مانند فلاسفه یونان اجازه می دهد که انگیزه های زیبایی شناسانه او را تحت تأثیر قرار دهند. بعلاوه در سیستم او دایره هایی که مرکز آنها روی محیط دایره های دیگر قرار دارند روی خورشید یا نزدیک به خورشید در نظر گرفته می شوند. این واقعیت که خورشید دقیقاً در مرکز نیست بسادگی به تئوری او

لطمه زد. هر چند که کوپرنیک در باره دکترینهای فیثاغورثی شنیده است اما بنظر نمی آید که در مورد تئوری هلیوسنتریک آریستاکوٹ می دانسته است. آنچه که در کار او مهم بود این بود که زمین را از موقعیت ممتاز هندسی خود خلع کرد. در دراز مدت این مساله باعث شد که دادن اهمیت هستی شناسانه به انسان طبق الهیات مسیحی دشوار شود اما کوپرنیک عواقب برخاسته از تئوری خود را نمی توانست بپذیرد چون اورتدکسی او صادقانه بود و به دیدگاهی که تئوری او را در تناقض با انجیل می دید اعتراض کرد. دشواریهای واقعی ای در تئوری کوپرنیک وجود داشت. بزرگترین این دشواریها اختلاف موقعیت ستاره ای بود. اگر زمین در هر نقطه ای از مدار خود 186 میلیون مایل از نقطه ای که در آنجا شش ماه بعد خواهد بود - قرار داشته باشد این باعث تغییر در موقعیت ستارگان می شود. همانطور که یک کشتی در دریا که قرار است در شمال نسبت به یک نقطه باشد نسبت به نقطه دیگر در شمال قرار نخواهد داشت. هیچگونه اختلاف منظری مشاهده نشد و کوپرنیک بدرستی طرح کرد که ستاره های ثابت باید خیلی دورتر از خورشید باشند. در قرن 19 بود که تکینیک به اندازه کافی برای مشاهده اختلاف موقعیت ستارگان - دقیق گردید. دشواری دیگر - سقوط اجرام بود. اگر زمین مداوماً از غرب به سوی شرق می چرخد یک جرم که از بلندی می افتد در نقطه افقی زیر شروع حرکت خود سقوط نمی کند بلکه در نقطه ای بسوی غرب به زمین می افتد. زمین در طی زمان افتادن مقداری به سمت غرب حرکت کرده است. گالیله با قانون جبر - Inertia - به این مشکل پاسخ داد. اما در زمان کوپرنیک

پاسخی وجود نداشت. کتاب جالبی از ای. آی. برت به نام بنیادهای منافیژیکی علوم تجربی مدرن (1925) وجود دارد که فرضیات ثابت نشده فراوانی که توسط کسانی که علوم مدرن را پایه گذاری کردند را طرح می کند. "امپریست های معاصر اگر در قرن 16 زندگی می کردند اولین کسانی بودند که فلسفه نوین کائنات را مورد استهزا قرار داده و رد می کردند." مقصود عمومی این کتاب بی اعتبار کردن علوم مدرن با گفتن اینکه اکتشافات ناشی از شانس خوب و تصادف مثبت بوده اند - می باشد. من فکر می کنم این برداشتی غلط از روش علمی است: آنچه که دانشمندان را متمایز می کند نه اعتقادات آنها بلکه چگونگی و چرایی اعتقادات آنهاست. عقاید آنها ثابت نشده و آزمایشی هستند - دکماتیک نیستند. این عقاید مبتنی بر مدارک و شواهد هستند و نه بر اساس مرجعیت و وحی. کوپرنیک در "فرضیه" نامیدن تئوری خود محق بود و مخالفانش که فرضیه او را نامطلوب می دانستند در اشتباه بودند. مردانی که علوم مدرن را پایه گذاری کردند دو مزیت مشخص داشتند که لزوماً همراه با هم یافت نمی شوند: شکیبایی فراوان در مشاهده و صراحت عظیم در شکل دادن به فرضیه خود. مزیت دوم یعنی صراحت متعلق به فلسفه قدیم یونان و مزیت مشخص اولی تا حدود زیادی متعلق به ستاره شناسان متاخر عهد عتیق بود. اما هیچکس در میان باستانیان شاید بجز آریستارکوس هر دوی این مزیتها را فوق را نداشت. کوپرنیک مانند دانشمندان پس از خود واجد هر دو مزیت بود. او هرچه را که می شد دانست با ابزاری که در دوران او وجود داشت در مورد حرکات اجرام سماوی